

قرارداد ۱۹۰۷م؛ همکاری روس و انگلیس و حوادث خونین تبریز در سال ۱۳۳۰ق/۱۹۱۱م.

عباس قدیمی قیداری، دانشیار گروه تاریخ دانشگاه تبریز
شهناز جنگجو قولنجی، دکترای تاریخ ایران دوره اسلامی پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی*

چکیده

در اوایل قرن بیستم، روس و انگلیس بنا به مصالح و منافع مشترک خود، رقابت دیرین خود بر سر مسائل ایران را کنار گذاشته و رو به همگرایی و همکاری با یکدیگر آوردند و به دنبال آن، قرارداد ۱۹۰۷م. بین دو کشور امضاء گردید. این قرارداد می‌خواست تا سیاست دو کشور در قبال ایران را تا ۱۹۱۷م. تعیین کند. هدف مقاله حاضر، بررسی تأثیر این همگرایی و همکاری دو کشور، بر سرنوشت تاریخی ایران با تأکید بر فجایع سال ۱۳۳۰/۱۹۱۱ روس‌ها در تبریز می‌باشد. نتایج این پژوهش که با اتکا به اسناد، نامه‌ها، تلگراف‌ها و همچنین تحقیقات جدید این موضوع را به بررسی و تحلیل گذاشته است، نشان می‌دهد آسیب و زیانی که ایران در این دوره، به واسطه‌ی همکاری دو دولت استعماری روسیه و انگلستان متحمل شد، به مراتب بیش از زیان و آسیب دوره رقابت این دو دولت در ایران بود. بعد از انعقاد قرارداد ۱۹۰۷م، روس و انگلیس، استقلال و تمامیت ارضی ایران را فدای منافع خود کردند. زمانی که روسیه آشکارا به نقض استقلال و تمامیت ارضی ایران پرداخت، انگلیسی‌ها با توجه به منافع خود و از ترس لغو قرارداد ۱۹۰۷م. از سوی روس‌ها، به تأیید اقدامات تجاوزگرایانه روس‌ها پرداخته و با این کار، آن‌ها را در ادامه اقدامات خود تحریک و تشویق کردند. اوج این تجاوزها، اشغال تبریز در سال ۱۳۳۰/۱۹۱۱ به دست روس‌ها بود که منجر به کشته و یا مهاجرت عده‌ی زیادی از مشروطه‌طلبان و آزادی خواهان این شهر و ایجاد فضایی از رعب و وحشت گردید.

واژگان کلیدی: قاجار، روس و انگلیس، قرارداد ۱۹۰۷م، مشروطه، مشروطه‌طلبان، آزادی خواهان تبریز.

تاریخ دریافت: ۹۴/۰۸/۲۵ تاریخ پذیرش: ۹۶/۱۱/۰۳

E-mail: shzjangjo@gmail.com

مقدمه

رقابت سیاسی- تجاری روس و انگلیس در ایران که از اوایل دوره قاجار شروع شده بود، تا اواخر قرن نوزدهم ادامه داشت. طی این مدت، دو دولت روس و انگلیس در چارچوب «راهبرد بازی بزرگ»، نه تنها در ایران، بلکه در خاور دور و نزدیک به رقابت با یکدیگر مشغول بودند. ایران در طی این دوره، با در پیش گرفتن سیاست موازنه منفی، توانست استقلال نسبی خود را حفظ نماید. ایران که رقابت بین دو دولت روس و انگلیس را تنها مایه تضمین بقای خود می‌دانست، از حصول هرگونه تفاهم بین دو کشور متنفر و وحشتناک بود. (کاظم‌زاده، ۱۳۵۴: ۴۷۶-۴۷۴؛ اسپرینگ‌رایس، ۱۳۷۵: ۱۴۷؛ بلوشر، ۱۳۶۹: ۳۴)

اما از اواخر سده نوزدهم، تحولاتی در عرصه‌ی بین‌المللی به وجود آمد که زمینه‌ی همگرایی و همکاری این دو قدرت رقیب در ایران را فراهم کرد و متعاقب آن قراردادی در ۱۹۰۷م، بین دو کشور روس و انگلیس منعقد شد. مسئله اصلی پژوهش حاضر که با روش توصیفی- تحلیلی و با بهره‌گیری از منابع دست اول شامل اسناد، نامه‌ها، تلگراف‌ها و همچنین تحقیقات جدید انجام شده است، بررسی تأثیر این قرارداد و همگرایی و همکاری روس و انگلیس، بر اوضاع داخلی ایران، با تأکید بر فجایع روس‌ها در ۱۳۳۰ ق/ ۱۹۱۱م. در تیریز است. بررسی این بحث، تا حد زیادی اهداف و ماهیت سیاست‌های روس و به‌ویژه انگلیس را در ایران روشن می‌کند.

همگرایی روس و انگلیس و انعقاد قرارداد ۱۹۰۷م.

از اوایل دوره قاجار تا اواخر سده نوزدهم، روسیه و انگلیس، ایران را تحت نفوذ سیاسی و اقتصادی خود درآورده و برای پیشبرد منافع و حفظ برتری خود در ایران، در رقابت با یکدیگر به سر می‌بردند. انگلیس ایران را سپر دفاعی هند، به‌ویژه در مقابل روسیه می‌دانست و روسیه نیز نه تنها چشم به هندوستان داشت، بلکه همچنین ایران را گذرگاهی برای رسیدن به آب‌های آزاد جنوب می‌دانست. در اواخر سده نوزدهم و اوایل سده بیستم، تحولاتی در عرصه مناسبات بین‌المللی رخ داد که در نهایت به رقابت بین دو دولت روس و انگلیس در ایران پایان داد. در اواخر سده نوزدهم، روسیه بعد از استحکام موقعیت خود در ایران، توجه‌اش را به سوی خلیج فارس معطوف کرد. پیشروی‌های روس‌ها در آسیای میانه و نواحی مرزی شرق ایران در سال‌های دهه ۱۸۸۰-۱۸۹۰م (کاظم‌زاده، ۱۳۵۴: ۳۸۷-۳۸۹)، تلاش برای در دست گرفتن بندرعباس و تأسیس کنسولگری در بصره و بوشهر توسط روسیه، اعزام

کشتی‌های جنگی و تجاری این کشور به خلیج فارس در ۱۸۹۹-۱۹۰۱م، نگرانی شدید انگلیس را برانگیخت. (کاظم‌زاده، ۱۳۵۴: ۴۱۳-۴۱۸؛ ناظم، ۱۳۸۰: ۲۱-۲۲) چنانکه قبلاً گفته شد، هند برای انگلستان اهمیت فراوانی داشت، به طوری که کرزن در این باره می‌نویسد: «انگلستان بدون هندوستان امکان زیست ندارد. در دست داشتن هند سند تعویض ناپذیری در فرمانروائی بر جهان شرق است» (کرزن، ۱۳۸۰: ۲۱)، اما حفظ هند از سوی انگلیس، ارتباط تنگاتنگی با سلطه این کشور بر خلیج فارس داشت. در واقع، انگلیس، به ایران و به ویژه خلیج فارس به عنوان بخشی از سرحدات هند نگاه می‌کرد و ایجاد یک پایگاه دریایی یا یک بندر در خلیج فارس به وسیله هر قدرت دیگری را به عنوان تهدید خیلی مهم برای منافع بریتانیا می‌دانست. (ناظم، ۱۳۸۰: ۲۵-۲۶)

انگلیسی‌ها برای جلوگیری از نفوذ بیشتر روس‌ها در ایران و خلیج فارس و جلوگیری از خطر احتمالی روس‌ها برای هندوستان، مسئله رفع رقابت‌ها و مبارزه‌های سیاسی خود با روسیه و تقسیم ایران بین انگلیس و روس را مطرح کردند. (وحید مازندرانی، ۱۳۲۸: ۱۴-۱۵) در واقع، انگلیس درصدد برآمد بود برای حفظ منافع خود و جلب رضایت روس‌ها، ایران را فدا نماید. اسپرینگ رابین در این باره می‌نویسد «از نظر هیئت حاکمه ما ایران سوراخ مزاحمی است در نقشه آسیا که حتی ارزش پشت جلد روزنامه تایمز را ندارد. عقیده گری ظاهراً این است که اگر می‌شد که به نوعی توافق حقیقی با روسیه رسید، فدا کردن ایران در این راه بهایی است که می‌شود پرداخت و از معامله راضی بود.» (اسپرینگ-رابین، ۱۳۷۵: ۱۹۱) اما روس‌ها که معتقد بودند ایران باید کاملاً تحت نفوذ روسیه درآید و در تلاش برای داشتن بندری آزاد در خلیج فارس و ایجاد نقطه‌ای مستحکم در کرانه خلیج بودند (کاظم‌زاده، ۱۳۵۴: ۴۶۷)، پیشنهاد انگلیس را رد کردند. انگلیسی‌ها از ۱۸۸۹ تا ۱۹۰۴م در موارد متعدد، مستقیم و غیرمستقیم لزوم داشتن حسن روابط با یکدیگر را به روسیه تکرار کردند (کاظم‌زاده، ۱۳۵۴: ۴۵۵-۴۶۷)، اما روسیه از قبول این پیشنهاد سرباز می‌زد. انگلیس با اقداماتی در داخل ایران، مانند گرفتن اطمینان از سوی ناصرالدین شاه مبنی بر اینکه در مقابل امتیاز انحصاری خط آهن شمال که به روسیه داده شده بود، امتیاز دیگری در جنوب به بریتانیا اعطا می‌شود، در تحکیم موقعیت خود در ایران کوشید. اگرچه این اقدامات و به ویژه، امضای قرارداد حسن روابط با فرانسه که به انگلیس اطمینان می‌داد در رقابت برتری در آن منطقه به روسیه نمی‌پیوندند و همچنین شکست روسیه از ژاپن که جلوی توسعه نفوذ روسیه در ایران را گرفت، موقعیت بریتانیا در خلیج فارس و ایران را در برابر روسیه مستحکم کرد (ناظم، ۱۳۸۰: ۲۲، ۲۸)، اما اینک مهم‌ترین و بزرگ‌ترین عامل تهدید بریتانیا، نه روسیه، بلکه آلمان بود. (ذوقی، ۱۳۶۸: ۳۰؛ کاظم‌زاده، ۱۳۵۴: ۴۵۵-۴۶۷) طرح آلمان برای احداث خط راه آهن بغداد، گسترش

فعالیت‌های آلمان در تهران و در جنوب ایران، و تلاش آلمان برای مداخله در نزاع ایران و ترکیه بر سر مسائل مرزی، برخی از رهبران بریتانیا را نگران کرد. (ناظم، ۱۳۸۰: ۲۲، ۲۸) همچنین از سال ۱۸۹۶م. انگلیس در صدد بود برای خنثی کردن سیاست امپراتوری آلمان در اروپا با فرانسه و روسیه دوستی و اتحاد برقرار سازد (وحید مازندرانی، ۱۳۲۸: ۹)، ولی روس‌ها که در این دوره بسیار قوی و مغرور بودند، چنانکه قبلاً گفته شد، مخالف طرح تقسیم ایران بودند.

در نهایت عواملی چون ایجاد روابط دوستانه میان انگلیس و فرانسه در ۱۹۰۴م. (کاظم‌زاده، ۱۳۵۴: ۴۵۵-۴۵۶) که قبلاً به آن اشاره شد، شکست روسیه از ژاپن (سایکس، ۱۳۸۰: ۸۵۰) و تضعیف موقعیت روسیه در ایران در پی پیروزی انقلاب مشروطه (کاظم‌زاده، ۱۳۵۴: ۴۶۲-۴۷۲) و مهم‌تر از همه، ترس روس‌ها از نفوذ آلمان‌ها در خاورمیانه، تغییر سیاست خارجی روسیه در ایران را اجتناب‌ناپذیر نمود و محافل حاکمه روسیه را متقاعد کرد که باید طرح قرارداد پیشنهادی انگلیس، مبنی بر تقسیم ایران به دو حوزه نفوذ را بپذیرند. روس‌ها ارتباط کاملی میان قرارداد مورد پیشنهاد و طرح آلمان در مورد کشیدن راه‌آهن بغداد می‌دیدند. آن‌ها دریافته بودند که راه‌آهن بغداد وضع تسلط آمیز آنان را در ایران تهدید خواهد کرد. (کاظم‌زاده، ۱۳۵۴: ۴۶۷-۴۶۸) بدین ترتیب، سیاست «به‌سوی شرق» آلمان و احساس خطر مشترک روس و انگلیس از این امر، دلیل عمده همگرایی این دو کشور گردید. (کاظم‌زاده، ۱۳۵۴: ۴۶۳-۴۵۷؛ افشار یزدی، ۱۳۵۸: ۲۸۸؛ ذوقی، ۱۳۶۸: ۳۰)

بنابراین قراردادی در ۳۱ اوت ۱۹۰۷م. مابین روس و انگلیس در سن‌پترزبورگ به امضاء رسید. مطابق این قرارداد که «بهترین و آخرین درجه مساعی را برای برانداختن رقابت‌های انگلیس و روس در ایران، افغانستان و تبت نمایش می‌داد» (سایکس، ۱۳۸۰: ۵۸۰)، ایران به‌عنوان مهم‌ترین مسئله مورد اختلاف دو دولت و نقطه کانونی سیاست همگرایی دو کشور (کاظم‌زاده، ۱۳۵۴: ۴۶۳-۴۵۷)، به دو منطقه نفوذ روس و انگلیس تقسیم شده بود.

بعد از امضا این قرارداد که بلوشر آن را یکی از «مصیبت‌بارترین» وقایع دوران جدید معرفی می‌کند (بلوشر، ۱۳۶۹: ۲۵)، دوره جدیدی از روابط بین روس و انگلیس در ایران آغاز شد؛ دوره‌ای که به قول محمود محمود، انگلیس، روس‌ها را آزاد گذاشت تا هر نوع فتنه و فساد که می‌خواستند، در ایران برپا کنند. (محمود، بی‌تا: ۲۱۲-۲۱۱) در طی این دوره که تا وقوع انقلاب شوروی در ۱۹۱۷م. به طول انجامید، سیاست خارجی دو دولت در ایران بر طبق این قرارداد تنظیم می‌گردید. چنانکه در ادامه به تفصیل گفته خواهد شد، روس‌ها طی این دوره، آشکارا حاکمیت ملی و استقلال ایران را نقض می‌کردند و انگلیسی‌ها برای حفظ قراردادی که بیش از یک دهه برای کسب رضایت روس‌ها برای امضای

آن زحمت کشیده (محمود، بی تا: ۲۰۹؛ کاظم زاده، ۱۳۵۴: ۴۶۷-۴۵۵) و تا آخرین لحظه‌ی انعقاد آن نیز نگران اخلال روس‌ها بودند (کاظم زاده، ۱۳۵۴: ۴۷۶-۴۷۷)، ایران را قربانی منافع خود نمودند؛ بدین معنی که انگلیس نه تنها در مقابل نقض استقلال و تمامیت ایران از طرف روس‌ها، مانع آن‌ها نمی‌شد، بلکه با تأیید اقدامات آن‌ها، در انهدام اساس استقلال ایران به آنان یاری می‌نمود. (افشار یزدی، ۱۳۵۸: ۳۰۲).

گرچه در قرارداد ۱۹۰۷ م. و حتی بعد از امضا آن، دو دولت اعلام کرده بودند که تمامیت ارضی و استقلال ایران را کاملاً رعایت خواهند نمود (۱) (کاظم زاده، ۱۳۵۴: ۴۷۸؛ سایکس، ۱۳۸۰: ۵۸۱؛ افشار یزدی، ۱۳۵۸: ۲۹۸-۳۰۳؛ ناظم، ۱۳۸۰: ۱۴۶؛ کتاب آبی، ۱۳۶۲، ج ۱، نمره ۴۰)؛ اما این قرارداد که در بحبوحه مبارزات مشروطه خواهی ایرانیان بسته شده بود، همان طور که گرانتوسکی به درستی اشاره کرده، عملاً به گونه‌ی فعالانه‌ای برای خفه کردن انقلاب ایران (گرانتوسکی، ۱۳۵۹: ۳۸۹) و نفی استقلال و تمامیت ارضی آن به کار رفت.

همکاری روس و انگلیس و برقراری استبداد صغیر

به توپ بسته شدن مجلس از سوی محمدعلی شاه، با همراهی و کمک روس‌ها (کاظم زاده، ۱۳۵۴: ۴۹۱-۴۹۳ و ۵۰۱) و با تأیید ضمنی انگلیس را می‌توان اولین پیامد یا نتیجه مهم این قرارداد دانست. مصالحه دولت روسیه و انگلیس، طرفداران استبداد را جان تازه‌ای بخشید. روسیه که قبل امضای قرارداد ۱۹۰۷م، موفق شده بود خود را از دست مجلس خلاص کند، نمی‌توانست ریشه گرفتن پارلمان در یک کشور همسایه را که می‌توانست در آینده موجبات زحمتش شود، تحمل کند. در این میان که روسیه در صدد نابودی مشروطه ایران برآمده بود، شاه مستبد ایران نیز «از دل و جان» به روس‌ها پیوسته بودند. (اسپرینگ ریس، ۱۳۷۵: ۱۹۱)

با توجه به حاکمیت دوگانه‌ای که با پیروزی انقلاب مشروطه در نظام سیاسی ایران شکل گرفته بود، حمایت عامل خارجی از یکی از دو طرف، می‌توانست تعیین کننده بوده و تحولات سیاسی ایران را رقم بزند. (مختاری، ۱۳۸۷: ۳۵) ریچارد کاتم، در این زمینه می‌نویسد: «ائتلاف مشروطه خواهان شاید بی‌شکل و از نظر عددی نماینده درصد کوچکی از کل جمعیت محسوب می‌گردید، اما بازهم از نظر تعداد آن قدرها کم نبود و از نظر روحیه و انرژی بر دشمن مستبد برتری داشت. با این موازنه شکننده تنها مداخله خارجی به سود یکی از دو طرف می‌توانست موجب پیروزی آن گردد.» (کاتم، ۱۳۷۱: ۲۰۵-

۲۰۶) اینک که انگلیس نیز «مرام و ایدئولوژی خویش را در پیشگاه منافع هماهنگش با روسیه قربانی کرده بود»، هیچ مانعی سر راه نابودی مشروطه در ایران وجود نداشت. (کاتم، ۱۳۷۱: ۲۰۵-۲۰۶) اسپرینگ‌رایس، وزیرمختار انگلیس، در آوریل ۱۹۰۷ م. در نامه‌ای به یکی از دوستانش ضمن اشاره به اینکه روس‌ها به شاه ایران یاد می‌دهند که چگونه مجلس ملی کشورش را منهدم سازد و انگلیسی‌ها نیز روسیه را به این کار تشویق می‌کنند، می‌نویسد: لیبرال‌های عزیز ما می‌کوشند تا «خود را مقرب امپراتور روسیه سازند و برای نیل به این منظور، وی را تشویق به از بین بردن آزادی اتباع خود می‌کنند و به این هم قانع نیستند، بلکه می‌خواهند کمکش کنند تا چراغ آزادی ایران را که تازه روشن شده، خاموش سازد(۲). (اسپرینگ‌رایس، ۱۳۷۵: ۱۷۹)

در حال مجلس به کمک و همکاری روس‌ها به توپ بسته شد و انگلیس نه تنها از مشروطه-خواهان و آزادی خواهان ایرانی حمایتی نکرد؛ بلکه بر اعمال و تجاوزهای روس‌ها در راستای سرکوبی هرچه بیشتر جنبش مشروطه صحه گذارد. (ذوقی، ۱۳۶۸: ۶۷) اما مسئله‌ای که در این میان، در نگاه اول جلب توجه می‌کند، توصیه، نصیحت، اصرار و حتی اظهارهای مکرر روس‌ها به همراه انگلیسی‌ها، به محمدعلی شاه، برای اعلام مجدد مشروطه بعد از به توپ بستن مجلس است. (کتاب آبی، ۱۳۶۲، ج ۱، شماره ۲۳۸، ۲۳۸، ۲۷۸، ۳۰۲، ۳۷۸؛ کتاب آبی، ۱۳۶۲، ج ۲، شماره ۱۷، ۲۱؛ کتاب نارنجی، ۱۳۶۶، ج ۲، ص ۱۳-۲۰، ۱۴، ۳۲، ۳۵، ۳۷، ۳۹، ۴۰، ۴۲، ۵۰، ۱۱۱، ۱۲۷، ۱۴۰؛ و نیز کاظم‌زاده، ۱۳۵۴: ۵۰۸-۵۱۵) برای نمونه، مستر هارت‌ویگدر تلگرام ۱۶ سپتامبر ۱۹۰۸ خود می‌نویسد: من تقریباً هرروز، مصرانه لزوم انتشار هرچه سریع‌تر فرمان مشروطه را یادآور می‌شدم (کتاب نارنجی، ۱۳۶۶، ج ۲: ۱۰)

اما دلیل این همه اصرار از سوی روس‌ها برای برقراری مجدد مشروطه و بازگشایی مجلس که با کمک و همراهی خود آنان به توپ بسته شده بود، چه بود؟ گرچه مواردی چون مسئله کمبود آذوقه برای مصارف کنسولگری و اتباع خارجی و گرسنگی شدید مردم تبریز (کتاب نارنجی، ۱۳۶۶، ج ۲: ۱۳۰، ۱۴۲)، احتمال حمله اهالی گرسنه به محلات ارمنی‌نشین که کنسول روس و انگلیس در آنجا مستقر بودند (کتاب نارنجی، ۱۳۶۶، ج ۲: ۱۴۱، ۱۴۲) و همچنین عدم امکان تأمین گندم برای اتباع خارجی مطرح بود (کتاب نارنجی، ۱۳۶۶، ج ۲: ۱۳۸)، ولی دلایل اصلی چیز دیگری بود.

با کمی دقت در تلگراف‌های ردوبدل شده بین کارگزاران دولت روس و انگلیس در ایران با دولت‌های متبوعشان، مشخص می‌شود که یکی از دغدغه‌ها و نگرانی‌های اصلی روسیه در این زمینه، زیان و خساراتی بود که به واسطه دوام اغتشاشات به تجارت روس وارد می‌شد. (کتاب آبی، ۱۳۶۲، ج ۱: شماره ۱۱۶، ۲۸۸، شماره ۲۹۲، شماره ۳۲۶؛ کتاب نارنجی، ۱۳۶۶، ج ۲: ۲۵-۲۶ و ۳۰-۳۱) وضعیت

تبریز به نفع روسیه نبود. با ادامه جنگ خیابانی بین ملیون و سلطنت‌طلبان، نظم به‌سختی می‌توانست در آنجا حاکم شود و روسیه ناچار باید تجارتش با تبریز را قطع می‌کرد. بنابراین روسیه در درجه اول، نگران تجارتش با آذربایجان بود (ناظم، ۱۳۸۰: ۷۰) و نه برقراری مجدد مشروطه در ایران. مسیو ایزولسکی در ماه اوت در جواب مستر اوپرن که گفته بود مداخله روس در امور ایران عاقبت وخیمی خواهد داشت، گفته بود که مداخله در امور ایران، آخرین چیزی است که دولت روس طالب هست و «چیزی که باعث این اقدام خواهد شد، فقط خسارات بسیار عظیمی است که به تجارت روس وارد آید.» (کتاب آبی، ۱۳۶۲، ج ۱: نمره ۱۱۶) روسیه بعدها نیز به‌عنوان پیش‌شرط خروج قوای خود از ایران، ضمانت بازماندن همه راه‌های تجاری شمال را از تهران خواسته بود. (آفاری، ۱۳۷۹: ۳۷۱)

دلیل دیگر روس‌ها، نیاز آنان به کسب حمایت انگلیسی‌ها در بازی‌های سیاسی بالکان بود. انگلیسی‌ها تنها راه حفظ نظم در ایران را، برقراری مجدد مشروطه و مجلس می‌دانستند. بنابراین روس‌ها برای کسب حمایت انگلیسی‌ها، مجبور شدند مشترکاً از شاه بخواهند که مشروطیت را مجدد برقرار سازد. (کاظم‌زاده، ۱۳۵۴: ۵۰۸-۵۰۹)

قابل توجه اینکه علی‌رغم همه نصایح و هشدارهای مکرر دولت روس و انگلیس به محمدعلی شاه مبنی بر اعلام مجدد مشروطه و بازگشایی مجلس، محمدعلی شاه نه‌تنها حاضر نشد نصایح آنان را بپذیرد، بلکه همچنان منتظر کمک و همراهی روسیه بود. (کتاب آبی، ۱۳۶۲، ج ۱: نمره ۳۱۷، ۳۰۵، ۲۹۹، ۳۱۹) این انتظار بی‌تردید، با توجه به شناخت شاه از نیت واقعی روسیه بود.

همکاری دو دولت روس و انگلیس در این دوره همچنان ادامه یافت. روس‌ها به انگلیسی‌ها قول داده بودند که در صورتی که بخواهند نیرو به تبریز بفرستند، انگلیس را پیش از اجرای آن، مطلع خواهند ساخت. (کتاب آبی، ۱۳۶۲، ج ۱: نمره ۱۱۶، ۲۹۲) در هر حال، زمانی که به هشدارهای روس‌ها دایر بر اینکه در صورت باز نشدن راه ورود خواروبار به تبریز، مجبور به استفاده از قوه نظامی برای بازگشایی آن خواهند شد (کتاب نارنجی، ۱۳۶۶، ج ۲: ۱۴۲؛ ۱۴۸)، پاسخ مناسبی از سوی دولتمردان ایران داده نشد، روس‌ها از فرصت استفاده کرده و قشون وارد ایران نمودند.

قشون روس که بنا به اعلام کنسول انگلیس و روس خطاب به انجمن ایالتی تبریز «به ملاحظه شرایط انسانیت» و برای حمل آذوقه به تبریز، در چهارم ربیع‌الثانی ۱۳۲۷ق روانه تبریز شده و اعلام شده بود که «پس از اعاده آسایش و آسودگی و امنیت، بدون تأخیر و شرط، بدون اینکه در آتیه ادعایی نماید، خاک ایران را ترک و به روسیه مراجعت خواهد کرد» (اسنادی درباره هجوم انگلیس و روس به

ایران، ۱۳۷۰: ۵۷-۵۸)، بعد از باز شدن راه‌ها و اصلاح امور، تنها با توسل به بهانه‌هایی چون حفظ حقوق اتباع خارجه و اعاده آسایش، خاک ایران را ترک نکرد.

قشون روس نه تنها در ایجاد امنیت منطقه تلاش نمی‌کردند، بلکه هرروز به تجاوزات خود افزوده، موجبات زحمت مردم شهر و دولت ایران را فراهم می‌آورد. (امیرخیزی، ۱۳۵۴، ۹؛ امیرخیزی، ۲۵۳۶، ۴۲۵-۴۲۸؛ برون، بی‌تا، ۳۵۹-۳۶۵؛ اسنادی درباره هجوم انگلیس و روس به ایران، ۱۳۷۰: ۹۸-۹۹) در این میان اعتراضات مردم و انجمن ایالتی تبریز (امیرخیزی، ۲۵۳۶، ۴۲۵؛ اسنادی درباره هجوم انگلیس و روس به ایران، ۱۳۷۰: ۹۹) و دولت ایران نسبت به حضور قشون روس و درخواست خروج آنان هیچ سودی نداشت. (کتاب نارنجی، ۱۳۶۸، ج ۴، ۱۸، ۲۰ و ۲۴-۲۵ و ۳۱) روس‌ها حتی در کمال پربویی، نوعی منت نیز از این بابت بر سر ایرانیان می‌گذارند، به طوری که وزیر امور خارجه روسیه در ۱۳۲۸ ق. خطاب به سفیر ایران، بعد از اعلام انزجار (!) از اقامت قشون روس در ایران و مخارجی که از این باب به خزانه روسیه تحمیل می‌شود، ضمن اشاره به متزلزل بودن وضع دولت ایران، گفته بود هر آنی که این معایب رفع شود، دولت روسیه با کمال میل قشون خود را احضار خواهد کرد. (اسنادی درباره هجوم انگلیس و روس به ایران، ۱۳۷۰: ۱۱۹) اما خوب می‌دانیم که روسیه درصدد بود به هر نحوی که شده قشون خود را در ایران نگه دارد.

در حال روس‌ها پس از ورود به تبریز، دنبال بهانه بودند تا نوعی اسباب فراهم آورند که از اهالی یا از ستارخان و باقرخان نسبت به آن‌ها رفتاری خلاف نزاکت سرزند تا به دستاویز آن، کشور را تصاحب نمایند. (ضمیری، ۱۳۳۶: ۳۷-۳۸) روس‌ها که وجود سرداران و قهرمان آزادی را سد راه منافع خود می‌دیدند، درصدد برآمدند که ستارخان و باقرخان را از شهر دور سازند. وزیر امور خارجه روس در طی دو ماه فوریه و مارس ۱۹۱۰م، چندین بار از دولت ایران خواسته بود نسبت به خلع سلاح و اخراج ستارخان و باقرخان و دسته‌های آنان اقدام کنند. حتی تهدید کرده بود در غیر این صورت «ما آنچه را لازم بدانیم انجام خواهیم داد» و گروهان روس از مرز خواهد گذشت. (کتاب نارنجی، ۱۳۶۸، ج ۴: ۵۴-۵۵، ۶۵، ۶۶) در حال، این تهدیدات نتیجه داد و ستارخان و باقرخان روانه تهران شدند (۳).

با اینکه دولت ایران از روسیه می‌خواست که قشون خود را از ایران بیرون ببرد، اما روس‌ها هرروز با خشونت و بهانه‌گیری بیشتری می‌خواستند که دولت ایران مطابق میل آنان رفتار نماید. اقدامات مداخله‌جویانه روس‌ها، اگرچه نگرانی انگلیسی‌ها را برانگیخته بود، اما حفظ قرارداد ۱۹۰۷م مهم‌تر بود. سر ادوارد گری درصدد بود به هر قیمتی شده از لغو قرارداد جلوگیری کند؛ بنابراین آماده بود حتی برای پذیرش تمام تقاضاهای روسیه به دولت ایران فشار آورد. سر ادوارد گری به بارکلی نوشت: «به دلایل

اروپایی و نه فقط محلی این مطلب اهمیت اصلی و اساسی دارد که وحدت عمل دو دولت باید در ایران حفظ گردد و باید دقت کنید و اجازه ندهید که بین شما و همکار روسی شما اختلاف نظر به جای باریک کشد. ... نباید بنا به ملاحظاتی اجازه داده شود که به هماهنگی کنونی میان دو دولت لطمه وارد آید. «(کاظم‌زاده، ۱۳۵۴: ۵۵۵-۵۵۴)

روس‌ها، اینک درصدد برآمده بودند به محمدعلی شاه مخلوع برای بازگشت به سلطنت کمک کنند، بنابراین وی را در ۱۷ ژوئیه ۱۹۱۱ م/۱۳۲۹ق با اسلحه و مهمات و توسط یک کشتی تجاری روسی، نزدیک استرآباد پیاده کردند. (کاظم‌زاده، ۱۳۵۴: ۵۷۴) هدف روس‌ها که نقش مسلمی در تلاش شاه سابق برای بازگشت به تخت سلطنت داشتند، از میان بردن حکومت مشروطه ایران بود. (افشاریزدی، ۱۳۵۸: ۱۲۲-۱۴۹، ۱۲۸)

در این میان، بختیاری‌ها که نگران سرنوشت خود در صورت پیروزی شاه سابق بودند، پنهانی به وزیرمختار روس اعلام کردند خواهان حُسن تفاهم با روسیه‌اند. همچنین اظهار کردند که مجلس را وادار می‌نمایند تا اختیارات مقام سلطنت و دولت را افزایش دهند و در صورتی که مجلس با این تقاضا موافقت ننماید، از سیاست کناره خواهند گرفت و راه را برای بازگشت شاه سابق خواهند گشود. اما با کشته شدن سردار ارشد (ارشادالدوله) در سپتامبر ۱۹۱۱ م/۱۳۲۹ق توسط قوای دولتی، رؤیای بازگشت شاه سابق به سلطنت بر باد رفت. (کاظم‌زاده، ۱۳۵۴: ۵۸۷-۵۸۶)

اولتیماتوم روس به ایران و تأیید آن از سوی انگلیس

روس‌ها که از ناکامی در سرکوبی مشروطه‌خواهان و شکست پی‌درپی اردوهای شاه مخلوع، خشمگین و از اصلاح امور مالی و اقتصادی که مانع مداخله آنان در امور داخلی ایران می‌شد، به شدت ناراضی بودند، این بار تصمیم گرفتند، مستقیماً وارد عمل شوند. (کسروی، ۲۵۳۷: ۴۸۶؛ کلارک، تابستان ۱۳۸۴: ۱۲۸-۱۲۹؛ ملک‌زاده، ۱۴۴۵: ۱۳۷۳) روس‌ها، زیان‌بخش‌ترین مسئله برای روسیه روسیه را، حضور مورگان شوستر در تهران می‌دانستند و نمی‌توانستند نقش شوستر را در ناکام گذاردن سعی شاه سابق در بازگشت به سلطنت فراموش کنند. همچنین روسیه از تلاش‌های مداوم شوستر برای قطع مداخله خارجی در امور ایران ناراضی بودند. بنابراین روس‌ها دنبال فرصتی برای تلافی بودند که تصمیم شوستر به انتصاب استوکس به فرماندهی نیروی ژاندارم مالی ایران، بهانه را فراهم نمود. بنابراین روس‌ها فرصت مناسب دانسته (۴) (کاظم‌زاده، ۱۳۵۴: ۵۸۸؛ بنکداریان، ۱۳۹۲: ۳۶۳-۳۶۴) و دو

اولتیماتوم یکی پس از دیگری به ایران دادند، امری که در نهایت به انقلاب ایران پایان داد. (بنکداریان، ۱۳۹۲: ۳۶۴)

لازم به ذکر است سیاست روس‌ها در ایران در ۱۹۱۰ و ۱۹۱۱ م. کاملاً با مسائل بین‌المللی پیوند خورده بود. (کاظم‌زاده، ۱۳۵۴: ۵۶۸) سخت‌گیری روس‌ها در ایران، در واقع نشان‌دهنده وخامت کلی روابط روس و انگلیس بود که خود بازتابی از تغییرات سیاست‌های روس در اروپا بود. روس‌ها تمایل داشتند روابط خود را با آلمان بهبود بخشند و حامیان این طرز فکر توانسته بودند ایزولوسکی وزیر امور خارجه متمایل به دوستی با انگلیس را در پاییز ۱۹۱۰ م وادار به استعفا کنند. اما سر ادوارد گری برای تقویت عناصر آنگلو فیل و حفظ قرارداد ۱۹۰۷ م، درصد بود ایرانیان را به قبول تمام تقاضاهای روسیه مجبور نماید و این فشار انگلیس، پایداری دولت ایران را در برابر درخواست‌های روسیه دشوارتر کرد. (همان :: ۵۵۷)

ایران درخواست عزل سرکنسول روسیه و بیرون بردن قزاق‌ها از خانه شعاع‌السلطنه را داشت، اما این درخواست از نظر روس‌ها امری ناروا تلقی شد. دولت روسیه طی اولتیماتومی که در ۱۱ نوامبر ۱۹۱۱ به دولت ایران داد، خواستار عذرخواهی رسمی تهران به خاطر رفتار نامناسب ایرانی‌ها نسبت به افسران سرکنسول روسیه و همچنین خواستار بیرون بردن ژاندارم‌های خزانه‌داری از املاک شعاع‌السلطنه شد. با سرباز زدن همه وزرای ایران از موافقت با چنین شرایط سنگینی، کابینه ایران یکجا استعفا داد. (بنکداریان، ۱۳۹۲: ۳۸۳؛ ناظم، ۱۳۱: ۱۳۸۰-۱۳۳) مسلماً آنچه روسیه می‌خواست نه اعاده حیثیت مأموران کنسولی خود، که داشتن بهانه‌ای برای ادامه اشغال شمال ایران بود. شوستر در این زمینه می‌نویسد: «مثل روز روشن بود که روسیه قصد داشت قزاق‌هایش را به شمال ایران بریزد.» (شوستر، ۱۳۸۵: ۱۴۲)

مقامات تهران دست به دامن انگلیس شدند. اما تنها توصیه‌گری به آنان، قبول تقاضای روسیه و عذرخواهی رسمی بود. (دولت‌آبادی، تیر و مرداد ۱۳۵۱، ۱۹۶؛ بنکداریان، ۱۳۹۲: ۳۹۰-۳۹۱) وی اطمینان می‌داد که این عمل به عقب‌نشینی سریع نیروهای روسی اعزامی به قزوین خواهد انجامید. بنابراین کابینه ایران شتابان تشکیل یافته و در ۲۴ نوامبر ۱۹۱۱ / ۱۳۲۹ ق. وزیر امور خارجه ایران شخصاً عذرخواهی ایران را تسلیم نماینده روسیه در تهران کرد. اما نه تنها نیروهای خود عقب‌نشینی نکردند، بلکه نیروهای روسی بیشتری همچنان وارد شمال ایران می‌شد (بنکداریان، ۱۳۹۲: ۳۹۰-۳۹۱) و اندکی بعد؛ یعنی در هفتم آذر نیز، روسیه اولتیماتوم دوم خود را به ایران داد. در این اولتیماتوم جدید، روسیه در کنار درخواست انفصال مستر شوستر و مستر لکوف، و تعهد دولت ایران مبنی بر عدم استخدام اتباع

خارجی بدون رضایت سفارت‌های روس و انگلیس، از دولت ایران می‌خواست که پرداخت غرامت مخارجی که دولت روس برای لشکرکشی به ایران نموده است، را به عهده گیرد. (کسروی، ۲۵۳۷، ج ۲، ۴۷۶؛ شوستر، ۱۳۸۵: ۱۴۳؛ اسنادی درباره هجوم انگلیس و روس به ایران، ۱۳۷۰: ۳۵۳) به قول شوستر «اگر ایران این خواسته‌ی دولت روسیه را می‌پذیرفت، تقریباً مثل این بود که حق حاکمیت خود را دودستی تقدیم روس و انگلیس کرده باشد. «(شوستر: ۱۵۴) اما از سوی دیگر اگر ایران طی چهل و هشت ساعت پاسخ رضایت بخشی به روس‌ها نمی‌داد، قزاق‌ها پیش‌روی می‌کردند. (کسروی، ۲۵۳۷، ج ۲، ۴۷۶؛ شوستر، ۱۳۸۵: ۱۴۳؛ اسنادی درباره هجوم انگلیس و روس به ایران، ۱۳۷۰: ۳۵۳)

مسئله مهم‌تر، امکان برهم خوردن قرارداد ۱۹۰۷ بود. بنابراین انگلیسی‌ها درحالی‌که در تهران مشغول فرونشاندن جوش و خروش حاصل از اولتیماتوم روس در بین مردم بودند (۵) (کسروی، ۲۵۳۷: ۴۷۹)، بار دیگر به امید تضمین منافع خود، ایران را فدای توسعه‌طلبی روسیه کردند. گری که اشغال شمال ایران توسط روسیه را آخرین ضربه مهلک بر قرارداد می‌دانست، درصدد بود تا هر طوری شده مانع آن شود. بنابراین گری، این بار نیز تهران را ترغیب کرد اولتیماتوم روس را بپذیرد. (بنکداریان، ۱۳۹۲: ۳۸۳-۴۰۱، ۳۸۴)

بدین ترتیب درحالی‌که روسیه آشکارا استقلال و تمامیت ایران را نقض می‌کرد، انگلیس با تأیید اقدامات هم‌پیمان خود، در انهدام اساس استقلال ایران معاضدت و مساعدت نمود. (افشار یزدی، ۱۳۵۸: ۳۰۲؛ ناظم، ۱۳۸۰: ۱۳۸-۱۳۹؛ محمود، بی‌تا: ۲۱۳) انگلیسی‌ها به واسطه ترس از برهم خوردن قرارداد، به همراهی و همکاری با روس‌ها به بهای زیرپا گذاردن استقلال و تمامیت ارضی ایران پرداختند. محمود محمود بعد از اشاره به اینکه دولت ایران بعد از قرارداد ۱۹۰۷ به «سخت‌ترین شکنجه‌های طاقت‌فرسا» گرفتار آمد، می‌نویسد: «تمام این آوازا... از طرف انگلیسی‌ها بود. برای وارد آوردن آن صدمات که غالباً به دست عمال روس‌ها به موقع اجرا گذاشته می‌شد، قبلاً دولت انگلیس نظر موافق با آن عملیات وحشیانه ابراز داشته بود. منتهی طوری بامهارت و استادی این صدمات را بر ملت ایران وارد می‌آورد که ملت بلادیده ایران نمی‌توانست تمییز بدهد که همه صدمات از جانب آن دولت پر مکر و حيله یعنی انگلیس است.» (محمود، بی‌تا: ۲۱۳)

همان‌طور که قبلاً گفته شد، گری تهران را ترغیب می‌کرد که اولتیماتوم روس را بپذیرد، اما در این میان بین بختیاری‌ها اختلاف بود که کودتا کنند و از شر مجلس و شوستر خلاص شوند و یا از پایتخت بیرون روند و کشور را به محمدعلی شاه سابق واگذارند. (کاظم‌زاده، ۱۳۵۴: ۶۱۳) درنهایت کابینه تحت تسلط بختیاری‌ها، این بار نیز توصیه گری را پذیرفت. لازم به ذکر است که اختلاف بین

مجلس و کابینه صرفاً تفاوت در برداشت دو طرف از منافع ایران نبود، بلکه به نظر می‌رسد کابینه، منافع خودش را بر منافع ملی ترجیح می‌داده است. صمصام‌السلطنه و کابینه‌اش از اقتدار وسیع شوستر که کنترل مجلس بر مالیه کشور را به ضرر کابینه تحکیم کرده بود، خشمگین بودند (بنکداریان، ۱۳۹۲: ۴۰۴) و ظاهراً بدشان نمی‌آمده که از دست وی راحت شوند، البته کابینه همچنین درصدد برآمد از دست مجلس نیز راحت شود. بنابراین بعد از اینکه در اواخر شب ۲۰ دسامبر ۱۹۱۱/۲۸ آذر ۱۲۹۰، قوای مسلح بختیاری و پلیس بیرم‌خان، ضمن محاصره مجلس، نمایندگان را مجبور به پذیرش اولتیماتوم کرده بودند (کاظم‌زاده، ۱۳۵۴: ۶۱۹)، روز بعد نیز فرمان بسته شدن مجلس را صادر کرد (۶) (کسروی، ۲۵۳۷: ۴۸۰؛ ناظم، ۱۳۸۰: ۱۷۳) در تهران با دست ناصرالملک و وثوق‌الدوله ریشه آزادی را می‌کنند. بختیاری‌ها حتی آمادگی خود برای بازگرداندن شاه سابق را در صورت علاقه لندن و سن پترزبورگ، به دو قدرت اطلاع دادند. بختیاری‌ها که در تابستان ۱۹۱۱/۱۲۹۰ م. «پست‌های حساسی» در داخل کابینه و خارج از آن به دست آورده بودند، بدین‌وسیله می‌خواستند که ترس از نقشه بختیاری‌ها برای تشکیل سلسله پادشاهی خود در ایران را برطرف سازند. اما انگلیس و روس، هر دو به‌واسطه ترس از افزایش نفوذ دیگری، از قبول پیشنهادهای بختیاری‌ها سرباز زدند. (بنکداریان، ۱۳۹۲: ۴۰۶) روسیه می‌ترسید بختیاری‌ها که تحت نفوذ اقتصادی انگلیس در ایران بودند و بیشتر به همکاری با لندن تمایل داشتند، اقتدار بیشتری کسب کنند و با کودتایی علیه مجلس، سلسله پادشاهی تشکیل دهندگري نیز می‌ترسید که بازگشت شاه سابق، موجب تسلط سیاسی روسیه بر اکثر نواحی ایران گردد و مخالفت شدیدی در انگلیس علیه او برانگیزد. (همان، ۴۰۷-۴۰۶)

در حال، پذیرش اولتیماتوم از سوی ایران پایان ماجرا نبود، چراکه هدف واقعی روس‌ها، در واقع چیز دیگری بود، به نوشته کسروی در روزهایی که مجلس در برابر اولتیماتوم روس ایستادگی می‌نموده، وزیرمختار روس، طی تلگرافی به پترزبورگ اعلام کرده بود: «اگر دولت ایران با پذیرفتن تمام مواد مواد اولتیماتوم خرسندی ما را فراهم بیاورد، باز ما باید از پیشرفت سپاهیانمان سود جسته و بهره‌مندی هامان را در ایران در زمان‌های آینده به یک‌رویه اطمینان و ایمنی بخشی در آوریم. مجلس و این‌گونه فرمانروایی (حکومت مشروطه)، پس از آنکه از وام گرفتن از ما سرباز زد و گفتگوی دیپلماسی به‌جایی نرسید، دیگر امید نگذاشت. باید بیرون کردن شوستر توأم باشد با تغییر سبک فرمانروایی در ایران. پس از این در ایران باید یک دولتی سر کار باشد که با انجام همه کارهایی که بسود دولت روس است، هم‌داستان باشد.» (کسروی، ۴۸۸: ۲۵۳۷) بدین ترتیب می‌بینیم که اولتیماتوم بهانه‌ای بیش نبوده و پذیرش آن نمی‌توانست مانع ادامه تجاوزات روس‌ها شود، بنابراین با پذیرش اولتیماتوم توسط ایران،

روس‌ها نه تنها قشون خود را از شهر بیرون نبردند، بلکه به بهانه‌ای واهی بنای جنگ سختی را با مجاهدان تبریز گذاردند.

فجایع روس‌ها در تبریز

مشروطه‌خواهان آذربایجان از آغاز جریان مشروطه‌خواهی، خود را به‌عنوان رهبران و تندروترین نمایندگان جنبش مشروطه نشان داده بودند. (کلارک: ۱۰۹) تبریز اولین نقطه‌ای بود که با بسته شدن مجلس توسط محمدعلی شاه، مردانه قد علم کرده و به حمایت از مشروطه بر خواسته بود. (ناظم، ۶۹: ۱۳۸۰؛ کسروی، ۲۵۳۷: ۴۸۶) بنابراین طبیعی بود روس‌ها که مشروطه را به زیان خود می‌دیدند و از گام نخست از در دشمنی و کارشکنی با آن درآمدند، از تبریزیان کینه به دل بگیرند. (کلارک، تابستان ۱۳۸۴: ۱۲۹-۱۲۸؛ کسروی، ۲۵۳۷: ۴۸۶) همچنین مقاومت در برابر اولتیماتوم روس نیز در تبریز بیش از جاهای دیگر بود. با رسیدن خبر اولتیماتوم به تبریز، جنبشی در شهر آغاز شده بود، انجمن شهر تلگراف‌هایی برای مجلس و کابینه وزرا و همه انجمن‌های ایالتی و ولایتی ایران فرستاده و همگی را به‌به مقاومت در برابر اولتیماتوم روس برانگیخته بود. (کسروی، ۲۵۳۷: ۲۵۱-۲۵۳) زمانی هم که کابینه در تهران غالب شده و از شدت مخالفت‌ها و ایستادگی مردم تهران در مقابل اولتیماتوم روس کاسته می‌شد، در تبریز روزه‌روز بر نیروی ایستادگی مردم افزوده می‌شد. (کسروی، ۲۵۳۷: ۴۷۹ و ۲۵۳؛ ملک‌زاده، ۱۳۷۳: ۱۴۷۲-۱۴۷۳)

روس‌ها خصوصاً بعد از اولتیماتوم اول خود و برای به دست آوردن بهانه‌ای برای تصاحب ایران، دست به شرارت‌هایی می‌زدند تا خشم و طغیان آزادی‌خواهان را برانگیزند (طاهرزاده بهزاد، ۳۴۹: ضمیری، ۱۳۳۶: ۳۷-۳۸؛ حبل‌المتین، ش ۳۱: ۲۰)، اما سران آزادی‌خواه و دیگر مردم شهر که متوجه این مسئله شده بودند، نهایت درجه مساعی و مراقبت را می‌کردند. (اسنادی درباره هجوم انگلیس و روس به ایران، ۱۳۷۰: ۶۸-۶۹؛ امیرخیزی، ۲۵۳۶، ۴۰۵ و ۴۴۰؛ رئیس‌نیا و ناهید، ۹۶؛ حبل‌المتین، ش ۳۱: ۲۰). بنابراین زمانی که روس‌ها نتیجه‌ای از شرارت‌های خود ندیدند، بدون دلیل جنگ را در تبریز آغاز کردند.

نحوه آغاز جنگ از این قرار بود که در شب ۲۹ ذی‌حجه (شب قبل از پذیرش اولتیماتوم)، چند نفر سرباز روس برای تعمیر تلفن کونسولگری به اداره نظمیه می‌روند، اما زمانی که قراول نظمیه ممانعت می‌کند، روس‌ها دو تن از قراولان (به قول دیگر، یک قراول و یک فرد نظامی) را کشته (قاضی-

طباطبایی، ۱۸۷-۱۸۶؛ ضمیری، ۱۳۳۶: ۴۴؛ کسروی، ۲۵۳۷: ۲۵۹-۲۶۰؛ امیرخیزی، ۱۳۵۴: ۱۰؛ براون، ۱۳۵۱: ۱۲۸؛ کاظم‌زاده، ۱۳۵۴: ۶۲۲) و صبح نیز بر شهربانی و عمارت عالی‌قاپو و دیگر اداره‌ها درآمده و در هرکدام، یک دسته سالدات و قزاق جای می‌دهند. (قاضی طباطبایی، ۱۸۷-۱۸۶؛ کسروی، ۲۵۳۷: ۲۵۹-۲۶۰؛ حبل‌المتین، شماره ۲۹، ص ۲۴) گرچه فردای آن روز دولت ایران رأی به پذیرفتن اولتیماتوم روس داده و این امر به روس اطلاع داده شد، ولی روس‌ها، نه تنها قشون خود را از شهر بیرون نبردند، بلکه جنگ سختی را با مجاهدان شهر که به ناچار درصدد دفاع از خود برآمده بودند، شروع کردند. روس‌ها که مجاهدان و آزادی خواهان تبریز را سنگ راه سیاست خود می‌دانستند، درصدد از میان بردن ایشان و فرونشاندن جنبش و گرمی آذربایجان برآمده بودند. (کسروی، ۲۵۳۷: ۲۷۵، ۲۸۹) درهرحال در تبریز، جنگ شدیدی بین دو طرف درگرفت (حبل‌المتین، ش ۲۵: ۱۹) و هم‌زمان با آن، فجایع مشابهی نیز توسط روس‌ها در شهرهای دیگر چون رشت و انزلی صورت گرفت. (بنکداریان، ۱۳۹۲: ۴۲۱-۴۲۲) این درحالی‌که بود که چنانکه که قبلاً گفته شد، در این زمان دولت ایران مطالبات روس‌ها را پذیرفته بود. درهرحال، جنگ و زدوخورد شدید در تبریز میان مجاهدان و روس‌ها چند روز ادامه یافت؛ درحالی‌که سردمداران تهران در این مدت، فقط به فکر منافع خود بوده و درصدد دلجویی از روس‌ها بودند. (کسروی، ج ۱، ۲۷۶-۲۷۷؛ ملک‌زاده، ۱۳۷۳: ۲۷۷) به طوری که کسروی معتقد است که درماجرای تبریز میان ناصرالملک و همدستانش با روس‌ها سازش‌هایی بوده است. (کسروی، ۲۵۳۷: ۴۸۸) دولتمردان تهران، حتی مجاهدان تبریز را در این ماجرا مقصر - دانسته پیاپی دستور می‌فرستادند که جنگ را متوقف کنند. (کسروی، ۲۵۳۷: ج ۱، ۲۷۶) سرانجام با میانجیگری کنسول‌های انگلیس و فرانسه و سران آزادی خواهان و مجاهدین تبریز با میلر، کنسول روس به گفتگو نشستند. سرانجام قرار شد مجاهدان سلاح‌ها را کنار گذارند و به این‌ها زینهار داده شود و یا اگر خواستند از شهر بیرون روند و همچنین دستگیرشدگان نیز آزاد شوند. (کسروی، ۲۵۳۷: ۲۷۳-۲۷۹ و ۲۹۶-۲۹۷؛ ملک‌زاده، ۱۳۷۳: ۱۴۹۲).

مجاهدان تبریز دودسته شدند: عده‌ی اندکی از آن‌ها، از شهر خارج و رهسپار عثمانی شدند (کسروی، ۲۵۳۷: ۴۴۳-۴۴۶)، اما عده‌ی بیشتری از مجاهدان یا از فشار تنگدستی و یا از روی دل‌بستگی به خاندان و فرزندان خویش و یا به امید زینهار روس‌ها در شهر مانده (کسروی، ۲۵۳۷: ۲۸۴ و ۲۹۷ و ۲۸۰؛ ملک‌زاده، ۱۳۷۳: ۱۴۹۲) و سلاح خود را زمین گذاشتند. اما فردای روز مذاکره، درحالی‌که حدود ۲۴ ساعتی بود که مجاهدین اسلحه را کنار گذارده و دست از جنگ کشیده بودند، توپ‌های

سنگین روس به صدا درآمد و عمارت عالی‌قاپوی تبریز را زیر آتش گرفت. (نقه‌الاسلام، ۲۵۳۵: ۱۶۵؛ کسروی، ۲۵۳۷: ۲۸۵؛ امیرخیزی، ۱۳۵۴: ۱۰)

روس‌ها که طی مذاکره وعده داده بودند که اگر مجاهدان سلاح خود را بر زمین بگذارند، به آن‌ها زینهار خواهند داد، خُلف وعده کرده و از دهم دی‌ماه/ دهم محرم، اعدام گروهی مجاهدان و آزادی خواهان را بدون دلیل آغاز کردند. (طاهرزاده بهزاد، بی‌تا: ۳۵۱، کسروی، ۲۵۳۷: ۳۲۸-۳۲۷؛ ملک‌زاده، ۱۳۷۳: ۱۵۵۰-۱۵۳۶) در روز اول، یعنی روز عاشورای ۱۳۳۰ق، اولین گروه از آزادی خواهان و مجاهدان که هشت نفر بودند، بالای دار رفتند. (کسروی، ۲۵۳۷: ۳۱۰-۳۱۲؛ طاهرزاده بهزاد، بی‌تا: ۳۵۱؛ ضمیری، ۱۳۳۶: ۷۶) کسروی در این باره می‌نویسد: «هنگامه دل‌گداز بس سختی می‌بود، یک‌دست مردان غیرتمندی را دشمنان بیگانه، در شهر خودشان بگناه آزادی‌خواهی به‌ددار می‌کشیدند و کسی نبود به داد ایشان رسد.» (کسروی، ۲۵۳۷: ۳۱۱) با این حال کنسول روس در تبریز، ضمن تلگرافی اعلام نمود: «با نهایت افتخار راپورت می‌دهم که قریب ۴ بعدازظهر امروز، روس‌ها ۸ نفر را که شیخ سلیم و نقه‌الاسلام هم جزو آن‌ها باشند، مقتول نموده بودند.» (کتاب آبی، ۱۳۶۶، ج ۷: نمره ۴۴)

دار زدن‌ها و کشتار مجاهدان و آزادی خواهان، در روزهای بعد ادامه یافت. دوازدهم دی‌ماه/محرم دومین گروه (طاهرزاده بهزاد، بی‌تا: ۳۵۱، کسروی، ۲۵۳۷: ۳۲۷-۳۲۸؛ ملک‌زاده، ۱۳۷۳: ۱۵۳۸-۱۵۳۶)، نوزدهم محرم سومین گروه (طاهرزاده بهزاد، بی‌تا: ۳۵۱؛ دولت‌آبادی، ۱۳۵۱، ۸۸-۸۹؛ ملک‌زاده، ۱۳۷۳: ۱۵۳۹)، روز بیست و دوم محرم چهارمین گروه (کسروی، ۲۵۳۷: ۳۴۲؛ ملک‌زاده، ۱۳۷۳: ۱۵۴۰-۱۵۵۰) و بعد پنجمین (طاهرزاده بهزاد، بی‌تا: ۳۵۱)، و بالاخره در ششم صفر، ششمین گروه از مجاهدان و آزادی خواهان تبریز بالای دار رفتند. (کسروی، ۲۵۳۷: ۳۶۸) در واقع، این همان آینده بهتری بود که سابلین به هنگام عازم شدن قشون روس در چهارم ربیع‌الثانی ۱۳۲۷ق. به ایران، وعده داده بود (۷) (نارنجی، ۱۳۶۶، ج ۲، ۱۵۴-۱۵۵). شدت عمل روس‌ها با مجاهدان و آزادی خواهان به حدی بود که سرچارج بیوکانات از دولت روس خواست که در اجرای مجازات، بین مقصر و بی‌گناه تمیز داده شود. همچنین اظهار امیدواری نموده بود که مأموران نظامی از حدت خود کاسته و با اعتدال رفتار نمایند. (کتاب آبی، ۱۳۶۶، ج ۲: نمره ۷۰، ۶۳)

در هر حال، دسته‌دسته آزادی خواهان بالای دار رفته و یا به بدترین شکل شکنجه و حبس شدند! افرادی که به قول براون، تنها گناه آنان این بود که «جسارت ورزیده، از شهر خود در مقابل مهاجمان بیگانه دفاع کرده بودند». حتی برخی از آنان در جنگ نیز شرکت نکرده بودند! (براون، ۱۳۵۱: ۶۸) ولی ظاهراً روس‌ها تصمیم داشتند که همه افراد برجسته و آزادی‌خواهی را که ممکن بود روزی برای آنان

دردسری ایجاد کند، از بین ببرند. لازم به ذکر است که بیشتر کسانی که بالای دار می‌رفتند، یا از علما و دانشمندان بودند؛ مانند ثقه‌الاسلام، شیخ سلیم و ضیاء‌العلماء و یا از خیرین و بانیان مدارس مانند حاج علی دوافروش، یا نویسندگان معروف چون احمد سهیلی و یا خطبای مشهور مانند میرزاعلی ویجویه و یا مجاهدان و آزادی خواهان و یا کسانی که با اینان خویشاوندی و ارتباطی داشتند. (براون، ۱۳۵۱: ۶۸-۶۷)

روس‌ها حتی به خانه‌های مجاهدان و دیگر مردم شهر نیز رحم نکرده و خانه‌های بسیاری از آنان، از جمله خانه‌های ستارخان و باقر خان، حاجی علی دوافروش، مشهدی غفار برادر ستارخان، امیر حشمت، آقا میرزاعلی ویجویه‌ای و بسیاری دیگر را به همراه عمارت انجمن، دیوارهای ارگ علیشاه و تمامی دکاکین و کاروانسراهای واقعه در نزدیکی پل آجی غارت و ویران شد. (تقی‌زاده، خرداد ۱۳۵۶: ۲۱۲؛ کریم‌زاده بهزاد، ۳۵۳؛ ضمیری، ۱۳۳۶: ۷۷-۷۹؛ براون، ۱۳۵۱، ۲۳۱؛ دولت‌آبادی، ۱۳۵۱: ۸۸) درحالی‌که وحشیگری‌های روس‌ها در تبریز که از آن تحت عناوینی مختلفی چون «وحشیانه‌ترین شکل و بدترین وحشیگری عالم» (براون، ۱۳۵۱: ۶۸، ۹۷)، «عملیات عجیبی که در تاریخ سابقه ندارد»، «قصابی‌های فجیع» (مستوفی، ۱۳۸۴: ۳۶۲)، «قصابی‌های وحشیانه» (حبل‌المتین، ش ۳۰: ۱۷).

بدین ترتیب این روزنامه، بعدازاین همه وحشیگری‌ها و تجاوزهای آشکار، نه تنها هنوز تمامیت ایران را محفوظ می‌دانست؛ بلکه لازمه حفظ این تمامیت را منوط به ادامه این وحشیگری‌ها و تجاوزات نیز کرده بود. روزنامه نیمه‌رسمی «نوئه ورمیا» روسیه نیز نوشته بود «کل جمعیت تبریز را باید مسئول شناخت و مجازات کرد. «شوستر، ۱۳۸۵: ۱۷۲) این منطق کارگزاران دو دولت روس و انگلیس بود. احتمالاً دولت روسیه نیز بر پایه چنین استدلال‌هایی بود که بعدازآن همه جنایات و تجاوزات نسبت به ایران، پیوسته خود را در قبال ایران «دولت دوست» می‌خواند. (افشار یزدی، ۱۳۵۸: ۱۶۲) البته لازم به ذکر است که همه سیاستمداران انگلیس موافق سیاست‌های «گری» نبودند. برای مثال کمیته ایران در لندن، مخالف سرسخت سیاست دولت انگلیس در قبال ایران بود. این کمیته به همراه دیگر مخالفان سیاست خارجی انگلیس، حتی در پی بسته شدن مجلس و برکناری شوستر، مصمم شده بودند که در یک اقدام متقابل، به احیای نهضت مشروطه ایران کمک کنند. (بنکداریان، ۱۳۹۲: ۴۱۷)

درهرحال دو دولت روس و انگلیس، نه تنها دم از دوستی و خیرخواهی زده و خود را دو کشور دوست و همسایه‌ای معرفی می‌کردند که صادقانه آرزوی رفاه و پیشرفت صلح‌آمیز ایران را دارند و مدعی بودند از اصل عدم‌مداخله در امور داخلی ایران پیروی نموده و از این اصل مهم تخطی نخواهند کرد. (کتاب نارنجی، ج ۲: ۳۲؛ کتاب آبی، ۱۳۶۲، ج ۱، نمره ۱۱۶) این دو دولت، زمانی که نیز که شاه

سابق با دار و دسته خود به سوی تهران در حرکت بود و دولت ایران از آن دو خواسته بود برای جلوگیری از خونریزی از طریق سیاسی و دوستانه مداخله کنند، در پشت اصل عدم مداخله سنگر گرفته و اعلام کرده بودند می‌خواهند «اصل سیاست بی‌طرفی را پاس بدارند.» (افشار یزدی، ۱۳۵۸: ۱۲۵)

یک نکته مهم و قابل توجه نقش مهم و تأثیرگذار انگلیس در فجاج ۱۳۳۰ق. تبریز و حوادث خونین آن است، انگلیس نه تنها در مقابل اقدامات روسیه مخالفتی نکرد، بلکه به همراهی و تأیید اقدامات آن‌ها نیز پرداخت. ادوارد براون از همکاری ادوارد گری در برابر اقدامات روس‌ها در ایران تحت عنوان «خوش‌رقصی غیرقابل درک ادوارد گری در برابر روسیه و نقض کامل اصول مورد احترام هر سیاستمدار مآل‌اندیش بریتانیایی» که حفظ دولت‌های حائل میان امپراتوری بریتانیا و ممالک امپراتوری روسیه را ضرور می‌شمارد، یاد می‌کند. (افشار یزدی، ۱۳۸۵: ۱۴۷)

همکاری و همگرایی روس و انگلیس، در ایران در این دوره را دو کاریکاتوری از لئوناردو ریونیه‌لیکه در نشریه طنز «پانچ» در انگلیس منتشر شد، به بهترین نحوی به تصویر کشیده است (۸). کاریکاتور اول با عنوان «بندوستان» که کمتر از دو هفته قبل از کودتای بختیاری چاپ شد، نشان می‌داد که خرس روسی روی دم گربه ایرانی نشسته و درحالی‌که شیر انگلیسی کمی دورتر نشسته، به خرس می‌گوید «اگر باهم این‌همه تفاهم نداشتیم وسوسه می‌شدم بیرسم باهم بازی کوچولوی ما چه کرداری می‌کنی.» (بنکداریان، ۱۳۹۲: ۴۱۷)

کاریکاتور دوم نیز که نزدیک سه هفته پس از کودتای بختیاری و تعطیلی مجلس، یعنی در بحبوحه فجاج روس‌ها در تبریز منتشر شد، با عنوان «اتحاد یاران» منتشر شد، نشان می‌دهد که شیر بریتانیا و خرس روسیه، گربه ایران را له می‌کنند. شیر انگلیس به خرس روسی می‌گوید «من هم می‌ایم پیش تو، هرچند اعتراض دارم، بالاخره قرار گذاشتیم همکاری کنیم.» (بنکداریان، ۱۳۹۲: ۴۲۰-۴۱۹)

اما فجاج تبریز تنها به کشت و کشتار روس‌ها محدود نشد، بلکه فجاج استبداد داخلی که به دنبال آن شروع شد، دست کمی از فجاج روس‌ها نداشت. استبداد طلبان داخلی و هواخواهان محمدعلی میرزا که در پی تسلط روس‌ها، آرزوی بازگشت محمدعلی را داشتند، همین که ترک مجادله بین روس‌ها و مجاهدان و پراکنده شدن مجاهدان را دیدند، فوراً به فکر افتادند مقدمات ورود صمدخان شجاع‌الدوله، مستبد معروف را به شهر فراهم آورده و مجدداً بساط استبداد را بگسترانند. (طاهرزاده بهزاد، بی‌تا: ۳۴۹)

آنان در چهارم دی‌ماه، درحالی‌که شعار می‌دادند «ما مشروطه نمی‌خواهیم، دین می‌خواهیم»، عمارت انجمن شهر را تاراج و ویرانه ساخته، و بعد روانه باسمنج شدند تا صمدخان را به شهر آورند. (کسروی، ۲۵۳۷: ۲۸۳) در این میان روس‌ها نیز که از ترس انتقاد اروپایی‌ها نمی‌توانستند خودشان به‌طور

کامل امور شهر را به دست‌گیرند، تصمیم گرفته بودند توسط صمدخان اهدافشان را پیش ببرند .
(کسروی، ۲۵۳۷: ۲۹۸-۲۹۹)

بدین ترتیب صمدخان شجاع‌الدوله در ۱۱ ماه دی/ ۱۱۱ ام. محرم، بدون آنکه سمتی از طرف دولت داشته باشد، وارد تبریز شد و زمام جان و مال مردم شهر تبریز را به دست گرفت . (دولت‌آبادی، ۱۳۵۱، ۸۸؛ ضمیری، ۱۳۳۶: ۷۷) گرچه صمدخان تا یک هفته بعد از ورود به شهر، تنها به گرفتن و بند کردن و پول طلبیدن از مردم بی‌گناه شهر بسنده نمود و اگر کسی را سزاوار کشته شدن می‌پنداشت، به باغ شمال نزد روس‌ها می‌فرستاد؛ اما پس از یک هفته، وی نیز دست به کشتن مردم بی‌گناه زد و به قول کسروی «کشتارگاه دیگری» هم او برپا کرد (کسروی، ۲۵۳۷: ۲۳۸) و در قتل و کشتار مجاهدان به یاری روس‌ها شتافت.

جنایاتی که صمدخان مرتکب شد، دست‌کمی از جنایات روس‌ها نداشت، بلکه حتی کشتار مردم از پیر و جوان و شکنجه دادن‌ها و خرابکاری‌های وحشیانه پیروان وی را به مراتب بیشتر از درنده‌خویی‌های سربازان روس دانسته‌اند . (کاظم‌زاده، ۱۳۵۴: ۶۲۶) براون معتقد است فجیع‌ترین وحشیگری‌ها در تبریز را نه روس‌ها، بلکه شجاع‌الدوله انجام داده است . (براون، ۱۳۵۱، ۷۰) صمدخان تا ۱۳ شوال ۱۳۳۲ ق که در آذربایجان حکومت خودسرانه داشت، صدها نفر از احرار و اشخاص سیاسی و علمی و وطن‌دوست را با وحشیگری بسیار و شکنجه‌هایی مانند شقه نمودن، سربریدن، خفه کردن، چشم درآوردن، دوختن دهان به قتل رسانید (۹) (ضمیری، ۱۳۶۶: ۷۷؛ براون، ۱۳۵۱: ۷۰)

البته مسئول اصلی فجایع استبدادطلبان داخلی و صمدخان نیز دو دولت روس و انگلیس بودند که وی را در ورود به شهر و در دست گرفتن امور، یاری کرده بودند.

بدین ترتیب در فجایع تبریز، نقش استبداد داخلی و همکاری و همراهی آن با استعمار خارجی را نباید دست‌کم گرفت. دولت‌آبادی ضمن شرح حوادث تبریز می‌نویسد: در حقیقت این اشخاص به دست مستبدین داخلی کشته شدند که چون اندک پروبال یافتند، خواستند تلافی کرده باشند آنچه را مشروطه‌خواهان بعد از فتح تهران کردند که شیخ فضل‌الله نوری و میرهاشم تبریزی و غیره را کشتند . «(دولت‌آبادی، ۱۳۷۱، ۲۰۳). لازم به یادآوری است که استبدادطلبان در روز شانزدهم دی‌ماه، مجالس ختم به یادبود شیخ فضل‌الله نوری، آخوند قربانعلی زنجانی و فاضل قزوینی برپا نموده بودند و روضه‌خوان‌ها در مساجد از مفاسد مشروطه سخن گفته و مشروطه‌خواهان را بی‌دین و بابی خوانده بودند . (براون، ۱۳۵۱: ۱۲۹؛ کسروی، ۲۵۳۷: ۳۳۰؛ ملک‌زاده، ۱۳۷۳: ۱۵۳۸)

مسئله دیگری که در این ایام مطرح بود، احتمال بازگشت شاه مخلوع به سلطنت، با حمایت صمدخان بود. (کتاب آبی، ۱۳۶۶، ج ۲: نمره ۳۲، ۵۵) صمدخان که با زور روس‌ها آذربایجان را در دست داشت و پشتش به یاری آنان گرم بود، در رؤیای به تاج‌وتخت نشاندن مجدد محمدعلی میرزا بود (کسروی، ۲۵۳۷: ۴۰۲).

شاه مخلوع نیز هنوز به کمک روس‌ها امیدوار بود، اما تصمیم نهایی روسیه درباره سرنوشت وی، اینک به ملاحظات سیاسی مهم روسیه در اروپا مبتنی بود. (کاظم‌زاده، ۱۳۵۴: ۶۳۱) انگلیسی‌ها سخت از محمدعلی میرزا بیزار بودند و روس‌ها ناگزیر بودند با آنان همراهی کنند. (کسروی، ۲۵۳۷: ۴۰۲) در اواخر سال ۱۹۱۱ م. روس‌ها متوجه شده بودند که انگلیسی‌ها تمایل دارند که روابطشان با آلمان را بهبود بخشند. بهبود روابط با آلمان به انگلیسی‌ها مجال می‌داد که بار دیگر توجه خود را به ایران معطوف کنند و جلوی یکه‌تازی روسیه را بگیرند. بنابراین روس‌ها، به واسطه ترس از دست دادن دوستی انگلیس، دست از حمایت محمدعلی برداشته و به درخواست حمایت وی برای بازگشت به سلطنت در فوریه ۱۹۱۲ م. (۱۰)، جواب رد دادند. (کاظم‌زاده، ۱۳۵۴: ۶۳۱؛ ناظم، ۱۳۸۰: ۱۸۸-۱۸۹).

در تابستان ۱۲۹۱ ش محمدولی خان سپهدار به والی گری آذربایجان انتخاب شد. (کسروی، ۲۵۳۷: ۴۱۰-۴۱۱، ۴۲۷) روسیه برای موافقت با انتصاب سپهدار، دو شرط برای دولت ایران گذاشت: ۱. اقدام به تشکیل بریگاد قزاق در تبریز نماید و ۲. برای هواداران شجاع‌الدوله فرمان عفو عمومی صادر کند، با پذیرش هر دو شرط از سوی دولت ایران (کاظم‌زاده، ۱۳۵۴: ص ۶۲۷-۶۲۸)، سپهدار وارد تبریز شد. به گفته مسترتورنر همزمان با ورود سپهدار به تبریز در مرداد ۱۲۹۱ ش، این شهر همچنان به‌طور کامل در چنگ روس‌ها بوده است، روس‌ها همه عمارت‌های مهم شهر را در دست داشته و سالدات‌ها در کوچه و خیابان پراکنده و سرگرم دژخویی بوده‌اند.

هرچند با ورود سپهدار به آذربایجان، صمدخان از کشتار بی‌گناهان دست کشید، ولی با پشتیبانی روس‌ها امور همچنان در دست وی باقی ماند. (کسروی، ۲۵۳۷: ۵۵۱ و ۴۲۴-۴۲۵؛ ملک‌زاده، ۱۳۷۳: ۶۰۰) بنابراین سپهدار که می‌دانست به واسطه نداشتن قوه نظامی در مقابل روس‌ها و صمدخان کاری از پیش نخواهد برد، چند ماه بعد؛ یعنی در بهمن همان سال به بهانه کسالت مزاج و لزوم معالجه عازم اروپا شد. به دنبال آن، دولت ایران محمدحسن میرزا، ولیعهد را به فرمانروایی آذربایجان منصوب و صمدخان را به‌عنوان پیشکار وی انتخاب کرد و بدین ترتیب، صمدخان رسماً نماینده دولت اعلام شد. ناگفته نماند صمدخان از مدتی قبل که از بازگشت محمدعلی میرزا به تخت شاهی ناامید شده بود، تا حدی راه تمکین و فرمان‌برداری از دولت ایران را در پیش گرفته بود (کسروی، ۲۵۳۷: ۵۸۷-۵۸۹؛ ملک-

زاده، ۱۳۷۳: ۱۶۰۲-۱۶۰۷)، امری که گرچه موجب رنجش خاطر بسیار روس هاشد (کسروی، ۱۳۷۳: ۲۵۳۷-۵۵۸)؛ اما چون روس‌ها احتمال آغاز جنگ جهانی را می‌دادند، اعمال خود را در آذربایجان تعدیل کردند. (ملک‌زاده، ۱۳۷۳: ۱۵۹۹) کسروی می‌نویسد چه بسا هرگاه جنگ جهانی اول روی نمی‌داد و دولت امپراتوری روس بر نمی‌افتاد، شاید به آسانی آذربایجان آزاد نمی‌شد. (کسروی، ۱۳۷۳: ۲۷۵) آذربایجان آزاد شد، ولی دیگر رمقی در مشروطه و مشروطه‌خواهان باقی نمانده بود. انقلاب مشروطه شکست خورد و عامل مهم این شکست، ترکیب نیروهای ضدانقلاب بود، این نیروها نیروها چنانکه اشاره شد، نه تنها عناصر مرتجع داخلی، بلکه دولت‌های امپریالیستی روس و انگلیس را هم شامل می‌شد. (گراتسکی: ۴۰۴) دولت‌های امپریالیستی که چه بسا نقششان در شکست انقلاب حتی بیش از عناصر داخلی بود.

نتیجه

مهم‌ترین نتیجه و پیامد همکاری و همگرایی روس و انگلیس در ایران، نابودی مشروطه و مشروطه‌خواهان در ایران و حتی اساس استقلال و تمامیت ارضی ایران بود. تا قبل از قرارداد ۱۹۰۷ م. حمایت انگلیس از مشروطه خواهان و حمایت روس از استبدادطلبان، وزنه تعادلی بین آزادی خواهان و استبدادطلبان ایجاد کرده بود. اما بعد از این امضاء این قرارداد، مهم‌ترین مسئله برای انگلیس، حفظ قرارداد بود. بنابراین انگلیس برای رسیدن بدین منظور به همراهی با تجاوزات و اقدامات روس‌ها در ایران پرداخته و ایران و استقلال و تمامیت ارضی آن را فدای خواست‌ها و منافع خود نمود. این در حالی است که دو دولت روس و انگلیس چند بار صراحتاً اعلام کرده بودند استقلال و تمامیت ارضی ایران را حفظ خواهند نمود. بررسی حوادث این دوره نشان داد که استقلال و تمامیت ارضی ایران، در دوره رقابت و رقابت و دشمنی دو دولت روس و انگلیس، نسبت به دوره بعد از انعقاد قرارداد که دو دولت هماهنگ با یکدیگر عمل می‌کردند، بهتر حفظ می‌شده است. روس‌ها که آشکارا دست به تجاوز علیه منافع ملی و ارضی ایران می‌زدند، چون همراهی و تأیید انگلیس را با سیاست‌های خود می‌دیدند، هر چه بیشتر در این امر گستاخ‌تر شده و به تجاوزات خود می‌افزودند. اوج تجاوزگری‌های روس‌ها، فجایع آنان در تبریز در سال ۱۳۳۰ ق/ ۱۹۱۱ م. بود، فجایعی که منجر به کشته و یا مهاجرت و آواره شدن تعداد زیادی از بزرگ‌مردان و آزادی خواهان این شهر گردید. در این میان نقش استبدادطلبان خصوصاً در فجایع تبریز

را نباید دست‌کم گرفت. استبدادطلبان که بعد از همراهی انگلیس با روس طرفدار استبداد، در موضع برتری نسبت به مشروطه‌خواهان قرار گرفته بودند، به یاری استعمارگران روس و انگلیس شتافتند. در واقع همکاری و همراهی استعمار خارجی و استبداد داخلی بود که در نهایت منجر به نابودی اساس مشروطه و مشروطه‌خواهی گردید.

یادداشت‌ها

۱. در ۷ سپتامبر ۱۹۰۷ ادوارد گری طی تلگرافی از اسپرینگ رایس خواسته بود که همراه با وزیرمختار دولت روس به دولت ایران اعلام کنند که: «دولتین در امضای قرارداد با عزم ثابت این اصل اساسی را در نظر داشته که استقلال و تمامیت ایران کامل و مطلقاً رعایت گردد. یگانه مقصود طرفین همانا اجتناب از هرگونه سبب و سوءتفاهم بین طرفین متعاهدین در زمینه امور ایران می‌باشد. بر دولت شاهنشاهی معلوم و ثابت خواهد شد که قرارداد فیما بین روس و بریتانیای کبیر باعث ازدیاد سعادت، امنیت و بالاخره ترقی و تعالی ایران به بهترین شکل خواهد بود» (کتاب آبی، ۱۳۶۲، ج ۱: نمره ۴۰).
۲. اسپرینگ‌رایس در پایان‌نامه نیز می‌نویسد «بالاخره روزی خواهد رسید که نامه‌ها و خاطراتم منتشر گردد و نشان دهد که چه توطئه‌ای برای خفه کردن آزادی ایرانیان در جریان بوده» (اسپرینگ رایس، ۱۳۷۵: ۱۷۹).
۳. کسروی گزارش ارزنده‌ای از این واقعه دارد.
۴. بهانه‌ای که سرپرسی سایکس آن را خیلی ضعیف خوانده است (سایکس، ۱۳۸۰: ۶۰۰).
۵. کسروی در این زمینه می‌نویسد: «پیداست که آن روز گفته‌های اینانسیس کارگر افتادی . «(کسروی، ۴۷۹)
۶. در این زمان در تهران شایع بوده که وزراء و نایب‌السلطنه پول گرفته و اولتیماتوم را قبول کرده مقاصد روس را انجام می‌دهند (عین‌السلطنه ۱۳۷۴، ج ۵، ۳۶۱۶). بسیاری نیز گمان داشتند سران بختیاری ناسیونالیست‌های فرصت‌طلب در هوای فرمانروایی‌اند (بنکداریان، ۱۳۹۲: ۴۱۷).
۷. سابلین اعلام کرده بود که «فرستادن قوای نظامی به تبریز فقط از راه انسان‌دوستی است و اصلاً هدف دشمنانه ندارد. نظامیان روس در تبریز خواهند ماند و بشارت‌دهنده آینده‌ای بهتر برای مردم ایران خواهند بود . «(نارنجی: ۱۵۴-۱۵۵)

۸. این کاریکاتورها تصویر کننده دگرگونی کلی در تصور مردم انگلیس از همدستی گری با روس در ایران است. (بنکداریان، ۱۳۹۲: ۴۱۷)
۹. برای اطلاعات بیشتر از وحشیگری‌های صمدخان در کشتار مردم رجوع شود به کسروی، ۳۳۷-۳۵۵.
۱۰. به دولت روس خبر داد که او در امور ایران آن‌گونه که شایسته است، عمل خواهد کرد و در حوزه نفوذ بریتانیا مطابق دستورات امپرتوری روسیه عمل خواهد کرد؛ بازگشت محمدعلی برای نشستن بر تخت سلطنت از طرف ازانف مورد حمایت قرار نگرفت. (ناظم، ۱۳۸۰: ص ۱۸۸-۱۸۹)

منابع

- آفاری، ژانت (۱۳۷۹)، انقلاب مشروطیت ایران ۱۹۰۶-۱۹۱۱/۱۲۸۵-۱۳۹۰؛ ترجمه رضارضایی، نشر بیستون.
- اسنادی درباره هجوم انگلیس و روس به ایران: ۱۲۸۶ تا ۱۲۹۱ ش (۱۳۷۰)؛ به کوشش محمدترکمان، وزارت امور خارجه، دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی.
- اسپرینگ رایس، سرسیل (۱۳۷۵)، نامه‌های خصوصی؛ ترجمه جواد شیخ‌الاسلامی، تهران: انتشارات اطلاعات.
- تقی‌زاده، حسن (خرداد ۱۳۵۶)، یادداشت‌های تقی‌زاده؛ تنظیم افشار، ایرج، گوهر، شماره ۵۱، صص ۲۰۷-۲۱۲.
- افشار یزدی، محمود (۱۳۵۸)، سیاست اروپا در ایران؛ ترجمه سیدضیاءالدین دهشیری، بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار.
- امیرخیزی، اسماعیل (۲۵۳۶)، قیام آذربایجان و ستارخان، چاپ دوم، کتابفروشی تهران.
- _____ (فروردین ۱۳۵۴)، یادداشت‌های امیرخیزی، خاطرات وحید، شماره ۴۲، صص ۹-۱۲.
- برون، ادوارد (بی‌تا)، انقلاب ایران؛ ترجمه و حواشی: احمدپژوه، کانون معرفت.
- براون، ادوارد (۱۳۵۱)، نامه‌هایی از تبریز؛ ترجمه حسن جوادی، شرکت سهامی انتشارات خوارزمی.
- بلوشر، وپیرت (۱۳۶۹)، سفرنامه بلوشر؛ ترجمه کیکاووس جهانداری، چاپ دوم، تهران: نشر خوارزمی.
- بنکداریان، منصور (۱۳۹۲)، بریتانیا و انقلاب مشروطه ایران (۱۹۰۶-۱۹۱۱) سیاست خارجی، امپریالیسم و اپوزیسیون؛ ترجمه کاظم فیروزمند، تهران: نامک.
- ثقه‌الاسلام تبریزی، علی (۲۵۳۵)، مجموعه آثار قلمی ثقه‌الاسلام شهید تبریزی؛ مصحح: نصرت الله فتحی، انجمن آثار علمی.
- حبل‌المتین، سال نوزدهم، ۱۳۲۹، شماره ۲۵ و سال نوزدهم، ۱۳۳۰، شماره‌های ۳۱ و ۳۰ و ۲۹.
- دولت‌آبادی، یحیی (۱۳۷۱)، حیات یحیی، جلد سوم، تهران: عطار.
- دولت‌آبادی، سید علی محمد (تیر و مرداد ۱۳۵۱)، وقایع تبریز از ۲۸ ذیحجه ۱۳۲۹ تا ۱۱ محرم ۱۳۳۰، خاطرات وحید، شماره ۹ و ۱۰.
- ذوقی، ایرج (۱۳۶۸)، تاریخ روابط سیاسی ایران و قدرت‌های بزرگ (۱۹۰۰-۱۹۲۵)، انتشارات پازنگ.
- سایکس، سرپرسی (۱۳۸۰)، تاریخ ایران؛ ترجمه سید محمد تقی فخر داعی گیلانی، چاپ هفتم، جلد دوم، تهران: افسون.
- شوستر، مورگان (۱۳۸۵)، اختناق ایران؛ ترجمه حسن افشار، تهران: نشر ماهی.
- ضمیری، میرزا اسدالله (۱۳۳۶)، یادداشت‌های میرزا اسدالله ضمیری، ملازم خاص ثقه‌الاسلام؛ به کوشش برادران شکوهی، تبریز: چاپ نور.

- طاهرزاده بهزاد(بی‌تا)، کریم، قیام آذربایجان در انقلاب مشروطیت، از انتشارات شرکت نسبی حاج محمد حسین اقبال و شرکاء.
- کاتم، ریچارد(۱۳۷۱)، ناسیونالیسم در ایران؛ ترجمه احمد تدین، انتشارات کویر.
- کاظم‌زاده، فیروز(۱۳۵۴)، روس و انگلیس در ایران: ۱۸۶۴-۱۹۱۴ پژوهشی درباره امپریالیسم؛ ترجمه دکتر منوچهر امیری، چاپ اول، تهران: شرکت سهامی کتاب‌های جیبی.
- کتاب‌آبی: گزارش‌های محرمانه وزارت امور خارجه انگلیس درباره انقلاب مشروطه ایران(۱۳۶۲)، جلد اول؛ به کوشش: احمدبشیری، تهران: نشر نو.
- _____ (۱۳۶۶)، جلد هفتم؛ به کوشش: احمدبشیری، تهران: نشر نو.
- کتاب نارنجی: اسناد سیاسی وزارت خارجه روسیه تزاری درباره رویدادهای انقلاب مشروطه ایران(۱۳۶۶)؛ به کوشش احمدبشیری، جلد دوم، تهران: نشر نور.
- _____ (۱۳۶۸)؛ ترجمه پروین منزوی، جلد چهارم، تهران: کتاب پرواز.
- کسروی، احمد(۲۵۳۷)، تاریخ هیجده ساله آذربایجان، دو جلد، مؤسسه انتشارات امیر کبیر.
- عین‌السلطنه، قهرمان میرزا سالور(۱۳۷۴)، روزنامه خاطرات عین‌السلطنه؛ چاپ مسعود سالور و ایرج افشار، جلد پنجم، اساطیر.
- کرزن، جورج ناتانیل(۱۳۸۰)، ایران و قضیه ایران، ج ۱، چاپ پنجم، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- کلارک، جیمز(تابستان ۱۳۸۴)، مشروطه خواهان و قزاق‌ها: جنبش مشروطیت و مداخله روسها در آذربایجان (۱۱- ۱۹۰۷)؛ ترجمه مریم ربی، مجله تاریخ روابط خارجی، شماره ۲۳، صص ۱۰۷-۱۳۸.
- گراتوسکی، ا.ا.م. و دیگران(۱۳۵۹)، تاریخ ایران از زمان باستان تا امروز؛ ترجمه کیخسرو کشاورز، انتشارات پویش.
- محمود، محمود(بی‌تا)، تاریخ روابط سیاسی ایران و انگلیس در قرن نوزدهم، جلد هشتم، تهران: نشر اقبال.
- مختاری، محمدتقی(۱۳۸۷)، «نگاهی به تاریخ روابط ایران و روسیه»، در کتاب: روابط ایران و روسیه؛ به کوشش مهدی سنایی و جهانگیر کرمی، ایراس.
- مستوفی، عبدالله(۱۳۸۴)، شرح زندگانی من، جلد دوم، تهران، ناشر: زوار.
- ملک‌زاده، مهدی(۱۳۷۳)، تاریخ انقلاب مشروطیت ایران، جلد ششم و هفتم، چاپ چهارم، انتشارات علمی.
- ناظم، حسین(۱۳۸۰)، روس و انگلیس در ایران(۱۹۱۴-۱۹۰۰)؛ ترجمه فرامرز محمدپور، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- وحید مازندرانی، ع(۱۳۲۸)، قرارداد ۱۹۰۷ روس و انگلیس راجع به ایران، تهران: کتابخانه سقراط، چاپخانه چهر.



کاریکاتور شماره ۱



کاریکاتور شماره ۲